

نخبگان و ائتلاف سیاسی مسلط و ظهور دولت توسعه‌گرای سنگاپور: نتایج و دستاوردها

سجاد بهرامی مقدم*

چکیده

جهان شاهد ارتقای سنگاپور از کشوری جهان سومی به کشوری توسعه‌یافته و صنعتی، در طول سه دهه، بوده است. یافته‌های این مقاله با تمرکز بر تبیین این انتقال، نشان‌دهنده عاملیت نخبگان و ائتلاف سیاسی مسلط در ظهور دولت توسعه‌گرا در سنگاپور بوده است. این نخبگان سیاسی و ائتلاف مسلط به قدر کافی محتوای ذهنی و ترجیحات و اهداف توسعه‌ای داشته‌اند که سبب گرایش آنان به سوی اهداف توسعه‌ای بیش از هر گرایش دیگری شده و همین پارادایم فکری نخبگان ائتلاف سیاسی مسلط، توضیح‌دهنده دلیل ظهور دولت توسعه‌گرای سنگاپور بوده است و اینکه صنعتی شدن سنگاپور نمونه‌ای از مداخله دولت با جهت‌گیری اقتصاد بازار و ایجاد نهادها و زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری است. این مقاله پس از طرح رهیافتی مفهومی به مساعی تئوریک درباره انواع نخبگان و ائتلاف‌های توسعه‌گرا، رانت‌جو و غیر توسعه‌گرا، به نخبگان و ائتلاف مسلط بر سنگاپور و ظهور دولت توسعه‌گرا، به سیاست‌های اتخاذشده و نتایج و دستاوردهای آن پرداخته و در پایان نتایج و یافته‌هایی را ارائه کرده است. یافته‌های تحقیق نشان داده که محتوای ذهنی و تعهد قوی نخبگان سیاسی مسلط به ارتقای سطح زندگی مردم، عامل کلیدی دستیابی سنگاپور به اقتصادی خلاق و پیشرو بوده است.

واژه‌های کلیدی: نخبگان سیاسی، ائتلاف توسعه‌گرایان، ائتلاف رانت‌جویان، صنعتی شدن، سنگاپور

مقدمه

سنگاپور از مستعمرات بریتانیا در ۱۹۵۹، خودگردانی داخلی را به دست آورد؛ اما همچنان امور دفاعی و سیاست خارجی دولت آن در کنترل بریتانیا باقی مانده بود تا اینکه سرانجام در نهم اوت ۱۹۶۵ به استقلال دست یافت. در آن هنگام جمعیت سنگاپور یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر بود که از گروه‌های قومی و فرقه‌ای گوناگون چینی تبارها، مالایی‌ها و هندوها تشکیل می‌شد. اختلافات و تنش‌های قومی از طرفی و شیوع فقر و فقدان منابع طبیعی از طرفی دیگر مشکلات بزرگ این کشور بود. علاوه بر این سنگاپور هم از طرف همسایه بسیار بزرگ‌تر خود، مالزی تهدید می‌شد و هم از طرف چین کمونیست که به دنبال اشاعه انقلاب کمونیستی در دولت‌های آسیایی بود. پس از گذشت سه دهه، سیمای سنگاپور به‌طور اساسی تغییر کرد: نرخ بیکاری «به کمتر از ۳ درصد» کاهش پیدا کرد، وسعت کشور از ۵۸۱ هزار به ۷۱۹ هزار کیلومترمربع افزایش یافت و هم‌زمان با افزایش چهار برابری جمعیت، درآمد سرانه سنگاپوری‌ها با درآمد سرانه جوامع پیشرفته هم‌تراز شد و در مجموع شاخص‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی سنگاپور به کشوری توسعه‌یافته تبدیل گشت. «چه عواملی سبب انتقال سنگاپور از کشوری جهان سومی به کشوری توسعه‌یافته شده است؟» این پرسش اصلی مطرح این مقاله بوده و در پاسخ به آن فرضیه این است که «نخبگان و ائتلاف سیاسی مسلط با محتوای ذهنی توسعه‌گرا نقش تعیین‌کننده‌ای در ظهور دولت توسعه‌گرا در سنگاپور داشته و توسعه‌یافتگی سنگاپور نتیجه عملکرد این دولت توسعه‌گرا بوده است». در ادامه نخست مباحث تئوریک لازم درباره نخبگان و ائتلاف‌ها و دولت‌های توسعه‌گرا

مطرح و سپس نخبگان و ائتلاف سیاسی مسلط و ظهور دولت توسعه‌گرا و سیاست‌های آن و نتایج به‌دست‌آمده در زمینه توسعه اقتصادی اجتماعی بررسی می‌شود.

۱. رهیافت تحلیلی: ائتلاف‌ها و ظهور دولت توسعه‌گرا

هر دولتی متشکل از جمعیتی از افراد و گروه‌های انسانی است که در واقع در شکل یک ابر ائتلاف در قلمروی معین به هم پیوسته هستند و جهت‌گیری‌ها و سیاست دولت‌ها در درجه اول بر طبق منافع و ترجیحات ائتلاف و رهبران مسلط تعریف می‌شود که اهداف رفاهی نیز از جمله اهداف دولت‌ها می‌تواند باشد (گیلپین، ۱۳۹۸، صص ۴۳-۳۹). ائتلاف‌ها گروه‌هایی رسمی یا غیررسمی هستند که با هم برای نیل به اهدافی که نمی‌توانند به‌تنهایی به دست بیاورند وارد همکاری می‌شوند. هر جامعه‌ای متشکل از ائتلاف‌های مختلفی است و هر ائتلافی نخبگان خود را دارد. نخبگان گروه خیلی کوچکی از افراد جامعه هستند که موقعیت‌های فرماندهی را اشغال کرده‌اند. این موقعیت‌ها ممکن است جایگاه‌های کلیدی رسمی در مناصب حکمرانی یا موقعیت‌هایی غیررسمی و خارج از نهادهای رسمی حکومت باشند. ائتلاف مسلط ائتلافی است که بیش از رقبای قدرت و نفوذ کسب کرده و نخبگان آن عالی‌ترین موقعیت‌های کلیدی فرماندهی یا حکمرانی را اشغال نموده‌اند. این‌گونه نخبگان نقش بسیار مهمی در سرنوشت کل کشور دارند (Denney, 2016, pp 4-6). حفظ شاه یا فرد حاکم بستگی به حفظ برتری ائتلاف تحت رهبری او بر همه ائتلاف‌های رقیب دارد. ممکن است در طول زمان نیروها و اقشار گوناگون از ائتلاف مسلط ریزش کرده و به ائتلاف‌های رقیب ملحق شوند و رفته‌رفته ائتلاف مسلط به فروپاشی و سرنگونی شاه یا فرد حاکم نزدیک شود (نورث، والیس و وینگاست، ۱۳۹۵، ص ۷۸).

توسعه اقتصادی به معنای صعود دولت‌های با درآمد سرانه پایین یا متوسط به دسته‌بندی دولت‌های با سرانه بالا نتیجه عملکرد دولت‌هایی است که اهداف توسعه‌ای را دنبال کرده‌اند. عبارت دولت توسعه‌گرا را نخستین بار «چالمرز جانسون» در ۱۹۸۱ به کار برد (Johnson, 1999)؛ دولتی توسعه‌گرا است که گرایش

و جهت گیری غالب آن رفاه اقتصادی و اجتماعی است. دولت‌هایی که نهادهای ملی‌شان به تسخیر نخبگان و ائتلاف‌هایی درآمدی است که منافع خود را به هزینه کل کشور تأمین می‌کنند و تسلط سیاسی را فرصتی برای انباشت ثروت و موقعیت و مزیت و قدرت خود تلقی می‌کنند نیز برنامه‌ها و تدابیری برای منافع و مصالح اقتصادی جامعه اتخاذ می‌کنند، در این باره ائتلاف و نخبگان ایلخانی مغول که به قصد غارت در برهه‌ای از تاریخ بر قلمرو ایران مسلط شده بودند نیز تدابیری برای مصالح عمومی داشتند؛ اما این گونه دولت‌ها را نمی‌توان دولت‌های توسعه‌گرا خواند، بلکه دولت‌های غارتگر محسوب می‌شوند.

بنابراین دولت توسعه‌گرا، دولتی است که توسعه‌گرایی گرایش غالب آن است و نخبگان و ائتلاف مسلط بر آن اهداف توسعه‌ای را که به نفع کل کشور است تا دگرگونی عمیق ساختارهای نهادی آن دنبال می‌کنند. دگرگونی عمیق نهادی به معنای استقرار ترتیبات نهادی باثباتی است که بازدهی فعالیت فردی را به بازدهی کل/اجتماعی گره بزند و به عبارتی سامان‌دهی نهادی به شکلی است که انگیزه افراد را به فعالیت‌هایی سوق دهد که دستاوردهای فردی‌شان به هزینه سازمان یا جامعه بزرگ‌تر تأمین نشود (North & Tomas, 1973).

در طول تاریخ ائتلاف‌های مسلط اغلب ائتلاف‌های غارتگر و مبتنی بر توزیع انواع ویژه خواری‌ها در بین شبکه‌های رسمی و غیررسمی طرف‌داران عالی‌ترین نخبگان ائتلاف بوده‌اند. این ائتلاف‌ها که برترین موقعیت‌های فرماندهی را به کنترل درمی‌آوردند کمابیش کارکردهای عام‌المنفعه‌ای نیز داشته‌اند؛ اما ماهیت و وجه غالب آن‌ها بر بهره‌کشی و توزیع انواع و اقسام مزیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی استوار بوده است. رشد فردی در قلمروهایی که تحت کنترل این گونه ائتلاف‌ها است، با محدودیت‌ها و فرصت‌هایی مواجه می‌شود که نخبگان ائتلاف مسلط نقش تعیین‌کننده‌ای در تعریف آن دارند و در آن وفاداری به نخبگان و شبکه رانت‌جویان در ائتلاف مسلط بیش از کاردانی و شایستگی‌های حرفه‌ای در برخورداری افراد از مزیت‌های زندگی مؤثر است (نورث، والیس و وینگاست، ۱۳۹۵، صص ۹۰-۹۸)؛ به شیوه‌ای که رذیلت‌های اخلاقی از قبیل تملق و

ریاکاری بیش از فضیلت‌های اخلاقی شیوع پیدا می‌کند. برخلاف آن در قلمروهایی که ائتلاف‌های توسعه‌گرا بر آن مسلط هستند، فرصت و محدودیت‌هایی که برای رشد افراد ایجاد می‌شود در جهتی است که افراد را به شایستگی‌های حرفه‌ای و تعهد هم‌زمان به منافع فردی و منافع عمومی ترغیب می‌نماید. در طول تاریخ قلمروهای جغرافیایی جوامع مختلف غالباً شاهد ظهور و افول اشکالی از ائتلاف‌های مسلط غارتگر بوده است که ماهیت و کیفیتی مشابه داشته‌اند. به طوری که تاریخ شاهد تسلط ائتلاف‌های غارتگر جدید به جای دیگر ائتلاف‌های غارتگر بوده است. بر این اساس چرخه رذیلت همچنان تکرار شده است تا اینکه در تطور تحولات، در شماری از جوامع ائتلاف‌هایی مسلط شده‌اند که ترجیحاتشان در جهت تغییرات اساسی در سامان‌دهی نهادی جامعه بوده است. تغییرات نهادی که از تبعیض‌ها کاسته و فرصت‌ها و محدودیت‌های رشد افراد را بیش از وفاداری به نخبگان عالی به شایستگی‌های حرفه‌ای گره زده است.

دولت توسعه‌گرا هنگامی ظهور می‌کند که رهبران و نخبگان گوناگون در گستره نهادهای کلیدی حکومتی و اجتماعی قادر شوند ائتلافی به وجود بیاورند که هم قدرت بیشتری از دیگر ائتلاف‌ها داشته باشد و هم اینکه به اندازه کافی دارای محتوا و ذهنیت‌ها، نگرش‌ها و باورها و ترجیحات توسعه‌گرایانه باشد و ترتیبات مشروع و نهادی مناسبی را برای تسهیل رشد شتابان و بادوام اقتصادی فراهم کند. ترتیبات نهادی مناسب رشد شتابان و بادوام نیز به تغییراتی اشاره دارد که بازیگران را ترغیب به فعالیت‌هایی کند که رشد فردی‌شان در هم‌افزایی با رشد کل کشور قرار گیرد؛ بنابراین دولت‌های توسعه‌گرا برخلاف سیاست‌های تعدیل ساختاری، دولت‌های حداقل نئولیبرال نیستند بلکه دولت‌هایی هستند که مداخله مؤثری در اقتصاد دارند. جانسون این دولت‌ها را نظام برنامه‌ریزی عقلایی می‌خواند که جهت‌گیری غالب آن‌ها توسعه‌گرایانه است و هم با نظام دستوری ایدئولوژیکی شوروی و هم نظام عقلایی بازار ایالات متحده فرق دارند (Leftwich, 2013, pp95-96).

در واقع ساختارهایی خارج از حوزه اقتصادی وجود دارند که بر عملکرد

اقتصادی تأثیر می‌گذارند. این ساختارها، قواعد و ساختارهای نهادی رسمی و غیررسمی هستند که محدودیت‌های وسیع تبعیض‌آمیزی برای کثیری از جمعیت ایجاد کرده و فرصت‌های رایگانی را برای رانت‌جویان به وجود آورده است. به شکلی که زمین‌بازی را به عرصه‌ای شیب‌دار تبدیل و قواعد و مقررات به نفع اقلیت‌های ذی‌نفع نوشته می‌شود. به این ترتیب چرخه رذیلت و ناعادلانه شدن رقابت بر عملکرد اقتصادی تأثیرات مخرب و ویرانگری بر جای می‌گذارد (Acemoglu & Robinson, 2005, pp 386-388).

دولت‌های توسعه‌گرا هم با مداخله، این ساختارها و قواعد و مقررات ناعادلانه را تغییر می‌دهند و تنها در نتیجه آن است که دولت از دولت‌جانبدار پیشبرد تغییرات توسعه‌ای به داوری بی‌طرف در رقابت عادلانه بین افراد و بنگاه‌ها و کنشگران تحول پیدا می‌کند. در جوامعی که ائتلاف‌های رانت‌جوی نیرومندی دارد کنار کشیدن نهاد دولت از مداخله در اقتصاد در عمل به نفع چپاولگران تمام می‌شود و در ادامه، این‌گونه کشورها به اقتصادی آزاد و رقابتی دست نمی‌یابند بلکه نوع دیگری از اقتصاد غارتی غلبه می‌یابد.

بنابراین دولت می‌بایست نقشی کلیدی در تحول نهادی ایفا کند. فردریش لیست نیز بر این باور است که کشورهای عقب‌مانده به دولتی نیاز دارند که در یک بازه زمانی شکاف بین آن‌ها با کشورهای توسعه‌یافته را پر کند و این کشورها با کشورهای توسعه‌یافته صنعتی هم‌تراز شوند. ظهور چنین دولتی همان‌گونه که توضیح داده شده به نخبگان و ائتلاف‌هایی بستگی دارد که محتوای ذهنی‌شان به قدر کافی توسعه‌گرایانه باشد؛ یعنی گرایش رهبران و ائتلاف، گرایش عمل‌گرایانه به توسعه اقتصادی و اجتماعی باشد. همچنین این ائتلاف باید به قدر کافی قدرت جمع کرده باشد که بتواند بر ذی‌نفعان تداوم توسعه‌نیافتگی چیره شده و آن ائتلاف‌ها را عقب براند یا اقشار مختلفی از ائتلاف‌های رقیب را به خود جذب کند تا از توان آن‌ها بکاهد. پس قدرت کافی و گرایش قوی به توسعه نخبگان و ائتلاف‌ها، نقش تعیین‌کننده در شکل دادن به تصمیمات و سیاست‌گذاری‌ها در دولت‌های موفق توسعه‌گرا دارد (Denney, 2016, p7). در هر کشوری نخبگان

گونگوننی وجود دارد از جمله نخبگان روشنفکری، نخبگان مذهبی، نخبگان متنفذ محلی، نخبگان نظامی، نخبگان دانشگاهی، نخبگان قومی، نخبگان هنری و فرهنگی و ائتلاف‌هایی که در داخل هر کشوری وجود دارد هر کدام اهدافی از قبیل آزادی‌های مدنی، تعمیق دموکراسی، شفافیت و کاهش فساد اداری، برابری جنسیتی را دنبال می‌کنند، به لحاظ کارکردی نیز ائتلاف‌ها و نخبگان هر ائتلاف به رانت‌جو- غارتگر، توزیعی و توسعه‌ای تقسیم‌بندی می‌شوند. ضمن اینکه گونگوننی‌هایی نخبگان و ائتلاف‌ها در هر کشوری طبیعی است اما کشورهای قادرند که کشورهای توسعه‌یافته صنعتی هم‌تراز شوند که گرایش غالب نخبگان و ائتلاف مسلطشان قویاً توسعه‌گرایانه به معنای توسعه اقتصادی باشد و از لحاظ کارکردی نیز اهداف توسعه‌ای را دنبال کنند به گونه‌ای که منافع ائتلاف مسلط و نخبگان به هزینه کل تأمین نشود بلکه در هم‌افزایی با کل باشد. این مسئله در آغاز ربطی به شکل حکومت ندارد برای مثال هند یک کشور دموکراتیک است؛ اما برای چهل سال نخبگان و ائتلاف مسلط نهروئیستی آن توسعه‌گرا محسوب نمی‌شد و ظهور دولت توسعه‌گرای دموکراتیک در هند متعاقب بی‌اعتباری ائتلاف نهروئیستی و عروج توسعه‌گرایان رخ داد (بهرامی مقدم، ۱۳۹۳، ص ۱۹۰). درباره چین نیز حکومت اقتدارگرا است؛ اما در ۲۷ سال اول، دولتی غیر توسعه‌گرا بود، تنها از ۱۹۷۸ است که با عروج نخبگان توسعه‌گرا، گرایش نخبگان و ائتلاف مسلط در سیاست‌ها و تصمیمات عالی کشور بروز یافته و دولت توسعه‌گرای اقتدارگرای چین ظهور یافته است. در ادامه به بررسی تجربه ظهور دولت توسعه‌گرای سنگاپور و دستاوردهای آن می‌پردازیم.

۲. نخبگان و ائتلاف مسلط سیاسی در سنگاپور

سنگاپور پنج میلیون و ۷۰۰ هزار نفر جمعیت دارد که ۷۶ درصد آن چینی، ۱۵ درصد مالایی، ۷ درصد هندی تبار است، به لحاظ زبانی ۳۶ درصد انگلیسی‌زبان، ۳۴ درصد ماندارین، ۱۲ درصد مالایی، ۱۰ درصد تاملیل می‌باشند، از لحاظ مذهبی، ۳۳ درصد جمعیت بودائی، ۱۸ درصد مسیحی، ۱۴ درصد مسلمان، ۱۰ درصد تائوئیست و پنج درصد را هندو آیین‌ها تشکیل می‌دهند. علاوه بر این‌ها تبارها،

زبان‌ها و آیین‌های دیگری نیز در این کشور وجود دارد. ساختار سیاسی سنگاپور نیز یک جمهوری پارلمانی است که در آن هر پنج سال یک‌بار مردم نمایندگان پارلمان را انتخاب کرده، سپس نمایندگان نخست‌وزیر را تعیین می‌کنند. در سنگاپور مقام ریاست جمهوری اختیارات محدودی دارد و مرکز اصلی قدرت سیاسی نهاد نخست‌وزیری است. از آغاز استقلال در اوت ۱۹۶۵، «حزب اقدام مردم»^۱ در چند انتخابات متوالی، اکثریت قریب به اتفاق کرسی‌های پارلمان را به دست آورده و تا سال ۱۹۹۰، «لی کوان یو»^۲ و پس از آن «چوک تونگ»^۳ و از سال ۲۰۰۴ نیز «لی هسین لونگ»^۴ فرزند کوان یو از همین حزب نخست‌وزیری سنگاپور را بر عهده داشته‌اند (Chiu, 2018, p12).

بیش از بیست حزب دیگر در سنگاپور فعالیت قانونی دارند؛ اما با توجه به اینکه در طول ۶۰ سال گذشته حزب اقدام مردم بر کشور مسلط بوده است سنگاپور به‌عنوان نظامی با یک حزب مسلط شناسایی می‌شود. حزب اقدام مردم در ۱۹۵۴ تأسیس شد، لی کوان یو از مؤسسين این حزب است. لی پی برده بود که موفقیت حزب در گرو آن است که بتواند اقشار گوناگون را جذب کند، بر این اساس هدف اولیه حزب را مبارزه با استعمار بریتانیا خواند، این هدف هدفی مشترک برای نیروهای گوناگون اجتماعی و سیاسی بود، لی این‌گونه کمونیست‌ها را جذب کرد که بتواند ائتلافی به قدر کافی قدرتمند برای پیشبرد اهدافش ایجاد کند. در ادامه در سال ۱۹۶۱، کمونیست‌های رادیکال از حزب اقدام مردم جدا شدند و حزب جدیدی به نام «جبهه سوسیالیست» تأسیس کردند؛ جبهه‌ای که به قوی‌ترین مخالف لی بدل گشت. این جبهه گرایش‌ها، باورها و تمایلات مارکسیستی داشت و ترجیح می‌داد که سنگاپور به کشوری سوسیالیستی تبدیل شود و به آرمان‌های «مائو» بپیوندد؛ اما حزب اقدام مردم تحت رهبری لی کوان یو، جبهه سوسیالیست را عقب راند و تسلط بر نهادهای عالی حکمرانی را حفظ کرد.

-
1. People's Action Party
 2. Lee Kuan Yew
 3. Goh Chok Tong
 4. Lee Hsien Loong

لی کوان یو که به‌عنوان معمار سنگاپور شناخته می‌شود از خانواده‌ای چینی‌تبار و متمول بود که در قرن ۱۹ به سنگاپور مهاجرت کرده بودند، لی در مدرسه اقتصادی لندن و دانشگاه کمبریج تحصیل کرده بود، او عالی‌ترین و متنفذترین و الهام‌بخش‌ترین نخبه سیاسی در سنگاپور بود و در شکل‌گیری ائتلافی که به حزب اقدام مردم معروف شد، نقشی کلیدی ایفا کرد؛ نخبگان و ائتلافی که به لحاظ محتوای ذهنی باورها، نگرش‌ها و ارزش‌هایی به‌شدت توسعه‌گرایانه به معنای توسعه اقتصادی و اجتماعی و رویکردی عمل‌گرایانه معطوف به نیل به اهداف توسعه اقتصادی و اجتماعی سنگاپور داشتند (Mauzy & Miln, 2002, p24).

۲-۱. محتوای ذهنی نخبگان و ائتلاف مسلط

۲-۱-۱. توسعه‌گرایی

سنگاپور مقارن با دومین دهه رقابت‌های عصر جنگ سرد که جهان شاهد منازعات کمونیسم و سرمایه‌داری بود به استقلال رسید. لی کوان یو به‌عنوان معمار سنگاپور مدرن بیان کرد که اگر جنبش عدم تعهد به معنای اجتناب از ورود به رقابت‌های ایدئولوژیکی است، کشور ما نیز غیر متعهد است؛ اما در جهانی که همه دولت‌ها از کشمکش در بین قدرت‌های بزرگ تأثیر می‌پذیرند، سنگاپور دگماهای ذهنی را کنار می‌گذارد و منافع ملی خود را دنبال می‌کند. لی منافع سنگاپور را ارتقا سطح زندگی شهروندان بر اساس شاخص‌های اقتصادی، صنعتی و اجتماعی جوامع توسعه‌یافته صنعتی عنوان کرد. به عبارتی فهمی که حزب اقدام مردم یا ائتلاف غالب سیاسی از منافع سنگاپور داشت بر اساس توسعه‌یافتگی منطبق با استانداردهای بالای اقتصادی و اجتماعی کشورهای پیشرو تعریف شد (Kwang & Fernandez, 2015, p45).

در بطن چنین تعریفی از منافع ملی بود که اهدافی از قبیل نیل به اشتغال کامل، کاهش تورم، ریشه‌کنی فقر، نیل به شاخص‌های بالای توسعه در آموزش و بهداشت همگانی، هم‌تراز شدن درآمد سرانه سنگاپور با درآمد سرانه کشورهای توسعه‌یافته صنعتی و پیشرو، به اهداف سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی

حکومتگران تبدیل شد. این در حالی بود که قوی‌ترین ائتلاف مخالف یعنی جبهه سوسیالیست درک دیگری داشت این جبهه تحقق اهداف سوسیالیستی را در داخل کشور و همکاری با بلوک شرق را جزو ترجیحاتی می‌دانست که باید محقق شود. نخبگان جبهه سوسیالیست نظریه‌های مارکسیستی را نظریه‌هایی صحیح‌تر برای شناخت امور و درک مسیر تاریخ قلمداد می‌کردند و بر این باور کلی بودند که لازم است سیاست‌گذاری‌ها در سنگاپور طبق بایدها و نبایدهای مارکسیسم اتخاذ شود. برخلاف آن، ائتلاف غالب که تحت رهبری لی کوان یو نهادهای اصلی قدرت سیاسی را در اختیار داشت، فهمی دیگر از منافع ملی داشتند و ترجیحات و ارزش‌ها و منافع خودشان نیز در تطابق با توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور بر اساس معیارها و محک‌های ارزیابی توسعه‌یافتگی جهان پیشرفته صنعتی قرار داشت (Ang, 2013, p 8).

بر این اساس این ائتلاف مسلط و در رأس آن عالی‌ترین نخبگانش به‌ویژه لی کوان یو اهدافی توسعه‌ای را دنبال می‌کردند و گرایش به توسعه اقتصادی و اجتماعی سنگاپور داشتند. آن‌ها قبل از آنکه به مکتب انتزاعی خاص و دگماهایش گرایش داشته باشند، به شدت متعهد و دل‌بسته تحقق توسعه اقتصادی و اجتماعی و هم‌ردیف شدن سنگاپور با کشورهای از قبیل سوئیس بر طبق شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی توسعه انسانی بودند، بر این اساس گرایش غالب در نخبگان و ائتلاف مسلط گرایش به توسعه بود و آن‌ها را توسعه‌گرا می‌خوانیم.

۲-۱-۲. عمل‌گرایی

از ارزش‌های سنگ بنای این حزب (Core Values)، انتقال سنگاپور به یک معجزه مدرن بوده است. در اساسنامه حزب ذکر شده است که ما هرگز باورهای متصلبی نداریم، بلکه برای مسائلی که سنگاپور با آن‌ها روبه‌رو می‌شود رهیافت منعطفی برای راه‌حلی‌هایی بدیع خواهیم یافت. بر این اساس حزب و فراتر از آن ائتلاف غالب رهیافتی عمل‌گرایانه برای تحول سنگاپور به یک کشور توسعه‌یافته صنعتی داشته است. لی عالی‌ترین ایت سیاسی این ائتلاف باور داشت که اعتبار مفاهیم و سیاست‌ها را با توجه به هیچ مکتب یا ایدئولوژی خاصی نباید ارزیابی کرد؛ بلکه

بهترین محک برای ارزیابی آن‌ها، نتایج عملی است. در واقع باور شایع در ائتلاف غالب این بوده است که هیچ نظریه انتزاعی نمی‌تواند راهنمای عمل باشد؛ بلکه بر اساس عقلانیت و در راستای نیل به توسعه‌یافتگی راه‌حل‌های عقلایی را باید برای حل و فصل مسائل اتخاذ کرد. لی کوان یو رهیافت حزب را رهیافتی عقلایی می‌خواند (Ang, 2013, pp26-31)؛ رهیافتی که هیچ‌گونه راه‌حلی را به علت تصلب و دگماتیسم ذهنی کنار نمی‌گذارد. برای همین نهادهای عالی حکومت در سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی، بر اساس نتایج، بهترین راه‌ها را برای حل مشکلات انتخاب کرده‌اند؛ راه‌حلی که برای توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور بهتر باشند نه اینکه با توجه به تصلب و دگماهای ذهنی برخی از راه‌حل‌ها را پیش‌پیش کنار بگذارند. عمل‌گرایی به معنای تعهد قوی به عقلانیت و خرد انسانی برای نیل به اهداف سبب شده است که رهیافت نخبگان سیاسی ائتلاف مسلط در سنگاپور تجربه‌گرایانه به سیاست‌ها بنگرد و سیاستی را دنبال کند که نتایج بهتر اقتصادی و اجتماعی به بار می‌آورد و سیاست‌هایی را کنار بگذارد که در عمل نتایجی قوی برای توسعه صنعتی و رفاه اجتماعی ایجاد نمی‌کنند.

لی در این باره اذعان داشت که ما بر اساس محاسبات عقلانی و فوق تخصصی سیاست‌گذاری می‌کنیم و اگر در جایی متوجه شویم که سیاست‌هایمان در هر بخشی از جمله آموزش، بهداشت، تولید، صادرات، سرمایه‌گذاری، انتقال تکنولوژی، اشتغال، مسکن نتایج بدی به بار آورده است، بی‌تردید این سیاست‌ها را تغییر می‌دهیم (Lysa, 2002, p360). در مقابل این رهیافت به‌شدت عمل‌گرایانه در جهت نیل به اهداف توسعه در ردیف دولت‌های صنعتی، رهیافت‌هایی در اغلب کشورهای جهان سوم دنبال می‌شد که انتزاعی و به دگماهای متصلب متعهد بودند. برای نمونه در ترکیه کمالیست‌ها با تمام قوا درگیر منازعات زبانی شدند یا در مصر پان‌عربیسم و تفسیر اخوانی از شریعت دغدغه‌ها و محتوای ذهنی الیت‌های جریان‌های متنفذ فکری را شکل داده بود.

۳-۱-۲. نخبه‌گرایی

در سنگاپور نخبگان سیاسی مسلط باور دارند که همیشه از بین جمعیت‌های

انسانی تعداد اندکی هستند که متخصص تر و دارای قابلیت‌ها و دانش فوق تخصصی هستند و این افراد باید برای اداره امور به کار گرفته شوند؛ یعنی کسانی که از دانش و مهارت‌های شایسته فوق تخصصی برخوردار هستند، در کسب مسئولیت‌ها در نهادها و سازمان‌ها و اداره‌های حکومتی بر افرادی با دانش تخصصی کمتر اولویت دارند و اصل شایسته‌گزینی اصلی اساسی در نیروی نظامی، کمپانی‌ها و مؤسسات و نهادهای وابسته به حکومت است؛ درحالی‌که درست برخلاف این امر، در بسیاری از کشورهای جهان سوم وفاداری به رهبران سیاسی شرط تعیین‌کننده استخدام در نهادها و مؤسسات وابسته به حکومت‌ها است (Lim & Tan, 2018, p 4).

ائتلاف غالب در سنگاپور تخصص و شایستگی‌های حرفه‌ای سازمانی را لازمه نیروی انسانی در نهادهای مختلف قلمداد کرده است. بر این اساس بوروکراسی اجرایی و اداری کشور محدودیت‌های فرقه‌ای، آیینی، قومی یا زبانی ایجاد نکرده است؛ بلکه هدف گزینش متخصص‌ترین نیروهای شایسته انسانی را دنبال می‌کند. در همین راستا نیروهای انسانی در بخش‌ها و نهادهای حکومتی از طریق آزمون‌های سخت تخصصی ارزیابی و پذیرفته می‌شوند. باور غالب در حزب اقدام مردم، باور به سخت‌کوشی، صداقت و راست‌گویی، درستکاری، خود انضباطی و عطش برای یادگیری به‌مثابه ارزش‌های آسپایی است (Maitra, 2018, p430).

لی رهبر حزب باور داشت که همیشه در بین هزاران نفر، تعداد معدودی بر اساس شاخص‌ها و استانداردهای تخصصی، عالی‌ترین‌ها هستند و حکومت باید این‌گونه افراد را جذب نهادهای عالی و ادارات و مؤسسات خود کند و اداره امور را به آن‌ها بسپارد. وی در این باره در سال ۲۰۰۱، در کنفرانس سالیانه حزب، اظهار کرد: «سال گذشته ۴۵ هزار نفر کودک در سنگاپور متولد شده است که از میان آن‌ها تعداد کمی شاید ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر قادر خواهند بود، بر اساس استانداردهای بالای جهانی، عالی باشند و این واقعیت سخت زندگی ما است؛ بنابراین باید سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی را ادامه دهیم و از بین سرمایه‌های

انسانی راه را برای ورود عالی‌ترین متخصصین به دستگاه‌های حکومت باز نگه‌داریم». لی در همین راستا در طول دوره ۳۱ ساله نخست‌وزیری خود سعی داشت از یک‌سو با برگزاری آزمون‌های سخت حرفه‌ای مکانیزم‌هایی صحیح برای ورود نخبگان به حکومت ایجاد کند و از طرفی با بالا بردن درآمد و حقوق در بخش‌های حکومتی در رقابت با مؤسسات و کمپانی‌های چندملیتی خصوصی، برای جذب باهوش‌ترین‌ها و کاردان‌ترین مدیران مشوق‌های قوی مالی تعیین نماید (Yew, 2012, pp 66-75).

به‌طور کلی افراد در هر جامعه‌ای اهداف و خواسته‌هایی دارند که به‌تنهایی قادر به برآورده کردنشان نیستند، آنچه در سنگاپور شکل گرفت، ائتلاف افرادی از اقشار گوناگون اجتماعی بود که هسته اصلی آن را حزب اقدام مردم تشکیل می‌داد. این حزب حدود ۱۵ هزار عضو دارد؛ اما در واقع گستره نفوذ آن بسیار بیشتر است؛ به‌طوری‌که از آغاز استقلال همواره در انتخابات اکثریت قریب به‌اتفاق کرسی‌ها را کسب کرده است؛ بنابراین در واقع ائتلافی فراتر از اعضای رسمی حزب وجود دارد ائتلافی نانوشته و غیررسمی که عالی‌ترین نخبگان آن موقعیت‌های کلیدی فرماندهی یا قوی‌ترین موقعیت‌ها را در ساختار حزب و فراتر از آن در نهادهای عالی حکمرانی کشور اشغال کرده‌اند، این ائتلاف قدرتمندترین ائتلاف نانوشته سیاسی در سنگاپور بوده است (Mauzy. & Milne, 2002, pp5-7).

بنابراین به قدر کافی برای پیشبرد اهدافش قدرت و نفوذ داشته است، از طرفی محتوای ذهنی و باورها و ترجیحات آن توسعه‌گرایانه است، تحصیلات دانشگاهی، سرگذشت فردی و یادگیری از تجارب موفق و ناموفق دیگر رهبران از عوامل شکل‌دهنده پارادایم ذهنی حاکمان سنگاپور بوده است، تسلط این ائتلاف بر نهادهای حکمرانی سبب ظهور دولت توسعه‌گرا در سنگاپور شده است و سیاست توسعه نتیجه آن بوده است. در ادامه به این سیاست‌ها و سپس به دستاوردهای آن پرداخته می‌شود.

۳. سیاست عمل‌گرایانه گسترش تولید و صادرات

۳-۱. سیاست گسترش تولید و صادرات

مقارن با استقلال سنگاپور، بسیاری از کشورهای جهان سوم سیاست جایگزینی واردات و خودکفایی را در پیش گرفته بودند؛ به این معنی که هر آنچه را که از خارج تهیه می‌کردند در داخل تولید کنند تا جایی که بی‌نیاز از واردات و در واقع خودکفا شوند و هر آنچه را مصرف می‌کنند در کشور خود تولید کنند. این سیاست در هر کشوری که اتخاذ شد نتایج بدی بر جای گذاشت. پس از آن، اغلب کشورهای جهان سوم سیاست تعدیل ساختاری را در دستور کار قرار دادند، این سیاست بر مجموعه‌ای از توصیه‌های اجماع واشنگتن مبتنی بود که خصوصی‌سازی، حذف یارانه‌ها و آزادسازی تجارت خارجی یا به عبارتی دولت حداقل لیبرال را پیشنهاد می‌کرد (Lin, 2012, pp98-103).

سیاست تعدیل ساختاری یا به عبارتی توصیه‌های نهادهای اقتصادی لیبرال واشنگتن، به محملی برای چپاول دارایی‌های ملی توسط نخبگان غارتگر و رانت‌جو بدل شد و ذیل لوای خصوصی‌سازی در اغلب کشورهای جهان سوم، بنگاه‌ها و شرکت‌هایی که تا پیش از آن دولتی محسوب می‌شدند به انحاء مختلف به تملک نخبگان غارتگر و رانت‌جو درآمدند و در ادامه مسیر این کشورها به اقتصادهای بازار آزاد رقابتی دست نیافتند، بلکه انواع اقتصادهای فاسد و غارتی و انحصاری را شکل دادند (Stiglitz ads, 2013). سنگاپور هیچ‌یک از دو رهیافت جایگزینی واردات خودکفایی و سیاست تعدیل ساختاری را در دستور کار قرار نداد، بلکه رهیافتی عمل‌گرایانه اتخاذ کرد. سنگاپور کشوری فقیر محسوب می‌شد، بر این اساس نخبگان مسلط سیاسی دریافته بودند که این کشور فاقد سرمایه مالی کافی برای ایجاد و گسترش صنایع سرمایه‌بر است، لی دریافته بود که سنگاپور آن‌قدر پول ندارد تا صنایعی را ایجاد کند؛ چراکه تأمین تجهیزات و زیرساخت‌ها و خطوط تولید نیاز به سرمایه مالی هنگفت دارد و در واقع این یکی از کلیدی‌ترین اشتباهات کشورهای جهان سوم ذیل سیاست جایگزینی واردات و خودکفایی بود. لی دریافته بود که مردم فقیر سنگاپور با حقوق و دستمزدهای ناچیزی حاضر

به انجام هر کاری هستند. نیروی کار ارزان مزیت نسبی بود که سنگاپور در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته صنعتی داشت (Lin, 2013, p190)؛ بنابراین سنگاپور باید به‌سوی صنایعی تولیدی حرکت می‌کرد که بیش از سرمایه‌بر بودن، کاربر بوده و نیاز به پول کمتری داشته باشند. بر این اساس سنگاپور از تمرکز بر صنایع سنگین سرمایه‌بر اجتناب کرد؛ اما داشتن نیروی کار ارزان کافی نبود و سنگاپور نیاز به سرمایه‌مالی نیز داشت؛ چراکه به حداقل‌هایی از سرمایه‌مالی برای ایجاد صنایع کاربر نیز نیازمند بود. علاوه بر این به تکنولوژی کمپانی‌های جهان توسعه‌یافته هم نیاز داشت تا بتواند کالاهایی تولید کند که در قیمت و کیفیت توان رقابت در بازارهای جهانی را داشته باشند تا تولیداتش را بتواند صادر کند و از این طریق برای شرکت‌ها و مردمش سود کسب کند. نخبگان ائتلاف مسلط، نقش تاریخی برای حل این مسائل ایفا کردند، این نخبگان به‌عنوان عامل، سیاست‌هایی عقلایی برای حل این مسائل ساختاری در پیش گرفتند، در واقع بدون نقش کلیدی حکومت، افراد و شهروندان سنگاپور توانایی لازم را برای غلبه بر این مشکلات نداشتند، آن‌ها فقیر بودند و دولت باید برای رهایی از فقر، با تغییر دادن ساختار کلان، موانع رشد و شکوفایی را برطرف کرده، محدودیت‌های کلان ساختاری را بردارد و فرصت‌های رشد را گسترش دهد (Yew, 2012, p42).

سنگاپور کشوری با مردم فقیر بود که اراضی زراعی نداشت؛ نه ارز خارجی برای وارد کردن تجهیزات و زیرساخت‌های کارخانه‌ها از خارج داشت و نه دانش و کارآزمودگی تخصصی و منابع معدنی که بتوان از فروش آن سرمایه اولیه‌ای را برای گسترش کسب‌وکارها تهیه کرد. در چنین اوضاعی حکومت بر پی‌ریزی بخش کارخانه‌ها به‌عنوان بن‌مایه و اساس اولیه توسعه صنعتی کشور تمرکز نمود؛ اما با واقع‌بینی و تسهیل گسترش شرکت‌های کوچک و متوسط (Small & Medium Enterprises) را در دستور کار قرار داد. این در برهه‌ای بود که اغلب رهبران انقلابی جهان سوم از ایجاد صنایع سنگین سرمایه‌بر جهت تبلیغات و پروپاگاندهای سیاسی استفاده می‌کردند. رهبران ائتلاف مسلط در نهادهای عالی حکومت در سنگاپور دریافته بودند که یکی از مهم‌ترین مسائل، نرخ بالای بیکاری

است و راه‌حل آن را در رشد شتابان کارخانه‌ها می‌دیدند. در این راستا در سال ۱۹۶۱، حکومت نهاد هیئت مدیره توسعه اقتصادی را ایجاد کرد و از جمله کارهایی که این نهاد انجام می‌داد اتخاذ سیاست‌هایی برای تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی و تعریف مأموریت‌هایی برای جستجو در کشورهای توسعه‌یافته صنعتی برای ترغیب کمپانی‌های خارجی و چندملیتی به سرمایه‌گذاری در سنگاپور بود (Oswin, 2019, p5). مأموریت‌های ویژه‌ای چه به صورت مستقیم توسط اعضای این نهاد و چه از طریق کنسولگری‌ها و سفارتخانه‌ها برای متقاعد کردن کمپانی‌های خارجی به سرمایه‌گذاری در سنگاپور صورت گرفت، قواعد و مقرراتی نیز از قبیل کاهش مالیات و کاهش بیشتر مالیات از شرکت‌های اولیه سرمایه‌گذار و اطمینان‌دهی و تضمین ریسک‌های غیراقتصادی وضع شد. در نتیجه این سیاست‌ها شرکت‌های خارجی از کشورهای اروپایی، ایالات متحده و ژاپن شروع به سرمایه‌گذاری در سنگاپور کردند، متعاقب آن در طول دهه ۱۹۶۰، میانگین نرخ رشد اقتصادی سنگاپور شش درصد رقم خورد.

۲-۳. سیاست گسترش سرمایه انسانی

در پایان دهه ۶۰، نرخ بیکاری تا حدی کاهش یافته بود؛ اما هنوز حدود ۱۰ درصد بود. در پی آن در طول دهه ۱۹۷۰، هیئت مدیره توسعه اقتصادی، تسهیلات بیشتری برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی ایجاد کرد؛ از جمله اینکه معافیت‌های مالیاتی را از پنج سال به ده سال اولیه برای شرکت‌های خارجی گسترش داد؛ تا جایی که هزینه نهایی تولید برای این شرکت‌ها، حدود ۳۰ درصد کاهش یافت. در نتیجه آن سرمایه‌گذاری خارجی و بخش کارخانه‌های صنعتی در سنگاپور رشد یافت و نرخ بیکاری تا اواخر دهه ۱۹۷۰، به کمتر از ۳.۵ درصد کاهش پیدا کرد (Quan, 2019, p40).

در طول این دهه میانگین نرخ رشد اقتصادی سنگاپور ۱۰ درصد بود؛ یعنی رشد اقتصادی به رشد سرمایه و رشد اشتغال منجر شده بود و سنگاپور دیگر کشور فقیر ۱۹۶۵ نبود، کارخانه‌هایی که با سرمایه کمپانی‌های خارجی در سنگاپور استقرار یافته بود، علاوه بر آنکه به منبعی کلیدی برای اشتغال، تولید و صادرات

بدل شده بودند، فناوری‌های پیشرفته‌ای را در زمینه‌های فعالیت خود به سنگاپور انتقال می‌دادند و شرکت‌های نوپای سنگاپور که با رشد اقتصادی و افزایش سرانه ملی جان گرفته بودند، بدون آنکه هزینه‌های سنگین تحقیق و توسعه را پرداخت کنند؛ فناوری‌ها را از کمپانی‌های پیشرو خارجی فرامی‌گرفتند. سنگاپوری‌هایی که در این کمپانی‌ها فعالیت می‌کردند، اطلاعات و تجربه‌های مفید و عملیاتی برای تولید و صادرات در بازارهای جهان کسب می‌کردند. ۱۵ سال پس از تأسیس هیئت مدیره توسعه اقتصادی، دولت توسعه صنایع با ارزش افزوده بالا (High Value Added Industries) را در دستور کار قرار داد. برای تحقق این هدف لازم بود نیروی کار به نیرویی با مهارت‌های تخصصی، بلکه فوق تخصصی توسعه یابد و در واقع نیروی انسانی تنها دارایی اولیه‌ای بود که به سرمایه‌ای برای توسعه بخش کارخانه‌های صنعتی اولیه با مشارکت کمپانی‌های خارجی بدل شده بود. از اوایل دهه ۱۹۸۰، ارتقای نیروی انسانی و سرمایه انسانی به نیرویی با مهارت‌های فوق تخصصی، متناسب با ارتقای توسعه‌یافتگی کشور بدل شد؛ که به معنای مهیا کردن سرمایه انسانی برای انتقال کشور از زنجیره‌های ارزش افزوده پایین به زنجیره‌های با ارزش افزوده بالا در اقتصاد سیاسی بین‌المللی بود (Ng, & Yang, 2016, p1).

۳-۳. سیاست گسترش تولید با فناوری بالا

دولت در ۱۹۸۱، «هیئت مدیره ملی کامپیوتر» را ایجاد کرد. این نهاد آموزش دانش و مهارت‌های مربوط به کامپیوتر و صنایع مرتبط به «آی‌تی» را به نیروی کار دنبال می‌کرد. دولت از این طریق درصدد بود که با ارتقای دانش فنی و تخصصی نیروی کار، صنایع مرتبط به آی‌تی را به سرمایه‌گذاری در کشور ترغیب کند و جذبه‌های سنگاپور برای شرکت‌های خارجی مولد در زمینه نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای کامپیوتر و آی‌تی را بالا ببرد، دولت خود نیز شروع به سرمایه‌گذاری‌های هنگفت در زمینه زیرساخت‌های آی‌تی کرد و در واقع موفقیت‌های اقتصادی دو دهه پیشتر، درآمد ملی و منابع مالی دولت را افزایش داده بود. در نتیجه در طول دهه ۱۹۸۰، دولت سه برابر کمپانی‌های خارجی در زیرساخت‌های آی‌تی سرمایه‌گذاری

کرد، این سرمایه‌گذاری هدف بلندپروازانه بزرگی را دنبال می‌کرد، هدف گسترش بخش خدمات، اگر در طول دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، سیاست‌های توسعه بر بخش صنعتی و تولیدات کارخانه‌های صنعتی به‌منظور صادرات به جهان خارج تمرکز یافته بود، در طول دهه ۱۹۸۰، به گسترش بخش خدمات توجه بیشتری شد. در واقع همه کشورهای توسعه‌یافته در آغاز از بخش کشاورزی به بخش صنعت انتقال می‌یابند و در ادامه بخش خدمات آن‌ها بزرگ‌تر شده، رشد می‌کند. سنگاپور از آغاز فاقد بخش کشاورزی بود و از توسعه بخش صنعت به‌طور طبیعی به توسعه بخش خدمات می‌رسید. در طول دهه ۱۹۸۰ میانگین نرخ رشد اقتصادی سنگاپور در نتیجه سیاست‌های اقتصادی ۷.۳ درصد بود. این رشد بیش از بخش‌های فرعی دیگر دستاورد رشد آی‌تی بود که تا سال ۱۹۹۰، ده برابر رشد یافت. به این ترتیب سنگاپور به یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان در زمینه نرم‌افزار و محصولات مرتبط به آی‌تی در جهان تبدیل شد (Wewalaarachchi, 2019, p 4).

در طول دهه ۱۹۹۰، همانند دهه قبل، مهم‌ترین چالش اقتصادی سنگاپور ایجاد بسترها و ظرفیت‌های داخلی مورد نیاز برای اقتباس تکنولوژی‌های پیشرفته (High-technology) از جهان صنعتی بود. در دو دهه نخست اتکای داخلی اقتصادی سنگاپور بر نیروی کار ارزان کم‌مهارتش (Low-skilled labor) بود. در ادامه، سنگاپور برای ارتقای اقتصادی خود به رده‌های بالای زنجیره ارزش در اقتصاد سیاسی بین‌المللی، به نیروی کار با تخصص‌های بالا نیاز داشت و هیئت مدیره ملی کامپیوتر برای این امر از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵، دو میلیارد دلار و از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰، چهار میلیارد دلار در طرح‌های تکنولوژی بالا، سرمایه‌گذاری کرد (Oswin, 2019, p12).

تأسیس دانشگاه ملی سنگاپور، دانشگاه تکنولوژی «نایانگ»، مؤسسه علوم سیستم‌ها و پارک‌های فناوری به‌عنوان مکانیزم‌هایی برای انتقال تکنولوژی‌های به‌روز از کشورهای پیشرفته تأسیس شدند. در ۱۹۹۱، حکومت «هیئت مدیره علوم و تکنولوژی ملی»^۱ را ایجاد کرد. هدف از ایجاد این نهاد پیشبرد تسهیل تحقیق و

1. National Science and Technology Board

توسعه در فناوری‌های پیشرفته بود، پیش از آن در سال‌های نخست پس از استقلال، سنگاپور به شرکت‌های خارجی اجازه داده بود که برای آموزش نیروی کار آموزشگاه‌های فنی تأسیس کنند. نظام رسمی آموزشی کشور نیز گسترش یادگیری زبان انگلیسی را به‌ویژه برای مالایی‌ها و چینی‌تبارها در دستور کار قرار داده بود تا به انتقال دانش و مهارت از شرکت‌های خارجی به نیروی انسانی و شرکت‌های نوپای ملی کمک کند. در ادامه تا دهه ۱۹۹۰، شرکت‌های سنگاپور در زمینه فعالیت خود عقب‌ماندگی‌های تکنولوژیکی را برطرف کرده و به مرزهای نوآوری نزدیک شده بودند.

بنابراین برای انتقال آخرین فناوری‌های فوق پیشرفته به سنگاپور نیاز به مساعی جدیدی در این راستا بود که حکومت، مؤسسه‌هایی از قبیل مؤسسه آلمان سنگاپور را برای تولید تکنولوژی، مؤسسه ژاپن سنگاپور را برای تکنولوژی نرم‌افزار و مؤسسه فرانسه سنگاپور را برای تکنولوژی الکتریکی با مشارکت کشورهای پیشرو ایجاد کرد. این امر برای تداوم رشد اقتصادی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بود. سنگاپور اگر می‌خواست به تولید و صادرات به بازارهای رقابتی خارجی ادامه دهد یا اینکه در بخش خدمات با رقبای خارجی رقابت کند، بایستی شکاف عقب‌ماندگی تکنولوژیکی را پر می‌کرد. این کشور ابتدا با یادگیری فناوری‌ها از کشورهای پیشرو این شکاف را بدون پرداخت هزینه‌های سنگین تحقیق و توسعه تا حدی پر کرده بود و در دهه ۱۹۹۰ که به سرحد نوآوری نزدیک می‌شد به ناگزیر تدابیری برای تسهیل تحقیق و توسعه در فناوری اتخاذ کرد و در ادامه از دهه ۲۰۰۰، اقتصاد دانش‌بنیان توجه دولت را جلب نموده که پیامد طبیعی آن، یعنی پر شدن عقب‌ماندگی‌های تکنولوژیکی رخ داده است (Quan, 2019, p143).

از طرفی برخلاف دهه‌های اولیه، با وفور سرمایه و پس‌اندازهای انباشته‌شده در اثر رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعتی و سپس خدمات افزایش یافته بود؛ تا جایی که سنگاپور به اشتغال کامل دست یافته و نیروی کار داخلی جوابگوی توسعه بیشتر نبوده و فراوانی سرمایه‌گذاری‌ها نسبت به تعداد

نیروی کار، بر طبق قانون عرضه و تقاضا موجب گران تر شدن نیروی کار شده بود و دستمزدها بالا رفته و فراوانی سرمایه مالی نیز موجب کاهش نرخ بهره وام مؤسسات مالی گشته بود. دولت برای غلبه بر این چالش راه‌حل‌های عقلایی در پیش گرفت؛ از جمله تسهیل ورود نیروی کار از همسایگان و دیگر کشورها و تسهیل سرمایه‌گذاری شرکت‌های سنگاپوری در کشورهای دیگر که در واقع تک‌تک این چالش‌های جدید نشانه‌های قاطع توسعه‌یافتگی سنگاپور بود.

به این ترتیب کشوری را که تنها دارایی‌اش نیروی کار ارزان و فقیر و کم مهارت بود و نه اراضی کشاورزی داشت که مردم فقر آن کشاورزی کنند و نه پولی داشت که تجهیزات و زیرساخت‌ها را از خارج خریداری و کارخانه تأسیس نمایند و نه فناوری و دانش تخصصی داشت که در صورت تأسیس کارخانجات ملی، بتوانند کالاهایی باکیفیت و ارزان برای صادرات در بازارهای به شدت رقابتی جهان تولید کنند، ائتلافی توسعه‌گرا به رهبری لی کوان یو به شیوه‌ای تغییر داد که تا سال ۲۰۰۰ به یکی از مرفه‌ترین کشورهای جهان با حجم و نسبت چشمگیری از منابع مالی برای سرمایه‌گذاری در خارج تبدیل شد. لی کوان یو در این باره اظهار داشت که موفقیت شرکت‌ها و مؤسساتمان در سرمایه‌گذاری خارجی به مراتب دشوارتر از امر بسیار سخت جذب سرمایه‌های خارجی در دهه‌های نخست استقلال سنگاپور است (Okposin, 2019, p61).

۴. نتایج و دستاوردهای سیاست توسعه

۴-۱. توسعه‌یافتگی صنعتی

در سال ۱۹۶۵ که سنگاپور به استقلال رسید، بیش از دوسوم جمعیت زاغه‌نشین بودند، سرانه تولید ناخالص داخلی نیز کمتر از ۳۲۰ دلار در سال بود، نرخ بیکاری در حال افزایش بود، در این شرایط بود که حکومتگران تحت رهبری لی کوان یو، نهاد هیئت مدیره توسعه اقتصادی را ایجاد کردند، این هیئت مدیره در پیوند با وزارت صنعت و تجارت کانون استراتژی‌ها و برنامه‌ریزی‌های عقلایی بلندمدت توسعه اقتصادی در سنگاپور بوده است و در هر برهه زمانی با توجه به امکانات و

ظرفیت‌ها و چالش‌ها تدابیر و سیاست‌های مناسب و عقلایی به دور از پروپاگاندا تبلیغاتی، برای پیشبرد توسعه اقتصادی اتخاذ کرده است (Yeo, 2019, p5).

سنگاپور در طول دهه ۱۹۶۰، با اولویت دادن به صنایع کاربر با ارزش افزوده اندک، با سرمایه‌گذاری‌های زیرساخت‌های کارخانجات تولیدی متناسب را وارد کرد و در دهه ۱۹۷۰، با تأکید بر جهت‌گیری تولید برای صادرات، بر تسهیل توسعه کارخانه‌های صنعتی با ارزش افزوده متوسط تمرکز نمود و در نتیجه آن نرخ رشد اقتصادی شتاب گرفت؛ تا پایان دهه ۱۹۷۰ که به اشتغال کامل دست یافت. در دهه ۱۹۸۰، با توجه به دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی ۱۵ سال پیشتر، گسترش صنایع و خدمات با ارزش افزوده و مهارت بالا و تکنولوژی قوی به‌عنوان سیاست هیئت مدیره توسعه اقتصادی در دستور کار قرار گرفت. در ادامه در طول دهه ۱۹۹۰ و پس از آن، توسعه خدمات و صنایع با فناوری‌ها و ارزش افزوده بسیار بالا و خدمات و کارخانجات دانش‌بنیان با مهارت‌های عمدتاً فوق تخصصی به استراتژی هیئت مدیره توسعه اقتصادی و نهادهای دیگری بدل گشته که در پیوند با آن تأسیس شده است.

به‌عنوان مصادیق عینی عمده تولیدات سنگاپور در دهه ۶۰، شکر، صابون، آبجو، سایر نوشیدنی‌ها، تلویزیون، پالایش روغن، مواد شیمیایی اساسی، مونتاژ خودرو، سیمان و فولاد ساختمانی بود. در دهه ۷۰ لوازم الکترونیکی مصرفی، مونتاژ نیمه‌هادی، نساجی و پوشاک، تجهیزات و خدمات میدان نفتی به تولیدات دهه قبلی اضافه شدند. در دهه ۸۰، تولیدات جدیدی از جمله تجهیزات الکترونیک صنعتی، رایانه‌ها و لوازم جانبی، تست مدار مجتمع IC، خودرو، هوافضا و سایر اجزای مهندسی دقیق، مواد شیمیایی عالی، پتروشیمی‌ها، داروهای پزشکی و تجهیزات پزشکی به‌عنوان صنایعی سودآورتر و در عین حال نیازمند نیروی کار متخصص و سرمایه و فناوری‌های بالا گسترش داده شد. از اوایل دهه ۹۰، صنایع نیازمند به نیروی انسانی متخصص و بلکه فوق تخصصی از قبیل طراحی ای‌سی، بیوتکنولوژی، تحقیق و توسعه برای دستیابی به فناوری‌هایی فراتر از دانش رایج

بشری در جوامع توسعه یافته، مرکز صنایع پیچیده پتروشیمی (جزیره جورونگ)، ارتباطات پزشکی و خدمات پزشکی رسانه‌ها، لجستیک، آموزش رو به رشد و توسعه گذاشته است (Oswin, 2019, p8).

در نتیجه سیاست توسعه ائتلاف و نخبگان مسلط در فاصله ۱۹۶۵ تا ۲۰۱۹، اقتصاد سنگاپور با میانگین ۷.۶ درصد رشد کرده است. در این بازه زمانی میانگین نرخ تورم نیز کمتر از ۲.۶ درصد بوده است. متعاقب نرخ رشد اقتصادی بالا، تولید ناخالص داخلی کشور نیز از دو میلیارد دلار در سال استقلال به ۳۶۲ میلیارد دلار در ۲۰۱۹ افزایش پیدا کرده است. حجم صادرات و واردات سنگاپور نیز در ۲۰۱۸، به ترتیب ۴۱۲ میلیارد دلار و ۳۷۰ میلیارد دلار بوده است. عمده‌ترین صنایع و خدمات صادراتی سنگاپور در ۲۰۱۹ به این شرح بوده است: تجهیزات و ماشین‌آلات برقی، ۱۲۰ میلیارد دلار، ماشین‌آلات از جمله رایانه ۵۹ میلیارد دلار، سوخت‌های معدنی شامل تصفیه و پالایش نفت و وارداتی ۴۸ میلیارد دلار، دستگاه‌های لیزری، فنی، پزشکی ۲۱ میلیارد دلار، سنگ‌های قیمتی و فلزات گران‌بها، ۱۷ میلیارد دلار، پلاستیک و محصولات پلاستیکی ۱۴ میلیارد دلار، مواد شیمیایی آلی ۱۳ میلیارد دلار، عطر و لوازم آرایشی ۱۰ میلیارد و مواد دارویی پزشکی ۸ میلیارد دلار، تجهیزات و قطعات هواپیما و فضاپیما ۸ میلیارد دلار (Okposin, 2019).

علاوه بر این باید به درآمدهای بخش خدمات در زمینه‌های توریسم، بندرها، فرودگاه‌ها و ارائه خدمات مالی نیز توجه شود. نگاه مقایسه‌ای به درک بهتر دستاوردهای سنگاپور کمک می‌کند؛ برای مثال در سال ۱۳۹۶ که ایران قادر به فروش روزانه حدود دو میلیون بشکه نفت بود، مجموع صادرات آن حدود ۱۰۵ میلیارد دلار بوده است، میانگین نرخ رشد اقتصادی ایران نیز در طول ۴۰ سال گذشته حدود دو درصد بوده است؛ اما درحالی‌که وسعت کشور سنگاپور معادل نصف جزیره قشم است، با افزایش تولید ناخالص داخلی از دو میلیارد دلار به بیش از ۳۶۰ میلیارد دلار که نتیجه رشد شتابان و بادوام اقتصادی است، درآمد سرانه ملی از ۳۲۰ دلار در سال ۱۹۶۵، به ۶۴ هزار دلار در سال ۲۰۱۸ افزایش

یافته است. برای مقایسه باید گفت در ۲۰۱۸، درآمد سرانه ملی ایران معادل ۵۴۰۰ دلار در سال بوده است. در واقع سنگاپور تا دهه ۱۹۹۰، به کشوری صنعتی تبدیل شده و به جمع معجزه‌های آسیایی پیوسته بود، در اوایل دهه ۱۹۹۰، درآمد سرانه در سنگاپور با سبقت گرفتن از کره جنوبی، تایوان و هنگ‌کنگ، پس از ژاپن در دومین رتبه در آسیا قرار گرفت (Oswin, 2019, pp65-73).

۲-۴. ارتقای توسعه‌یافتگی در استانداردهای بین‌المللی

بودجه نظامی سالیانه سنگاپور در سال ۲۰۱۸، معادل ۱۲ میلیارد دلار و ظرفیت دفاعی آن در میان ۱۰ کشور جنوب شرقی آسیا به پیشرفته‌ترین سلاح‌ها با بالاترین تکنولوژی‌ها مجهز است که پیامد طبیعی توسعه‌یافتگی صنعتی در جهانی آنارشیستیک است. همچنین بر اساس دیگر شاخص‌های اقتصادی، سنگاپور آزادترین و رقابت‌پذیرترین اقتصاد جهان را دارد و به لحاظ سلامت اقتصادی، سومین اقتصاد غیر فاسد جهان محسوب می‌شود. سنگاپور همچنین جزء چند کشور نخست در زمینه محیط مطلوب کسب‌وکار است. درباره توسعه انسانی، بر طبق گزارش سازمان ملل متحد، سنگاپور در سال ۲۰۱۹ از بین ۱۸۹ کشور و قلمرو، رتبه ۹ را کسب کرده است. شاخص‌های توسعه انسانی از جمله شامل آموزش، بهداشت، تغذیه، مسکن، فرصت ازدواج، برابری‌های جنسیتی و فقدان تبعیض‌های غیر از انسانیت، امنیت شغلی است. در زمینه فقدان جرم و جنایت‌های اجتماعی نیز سنگاپور به رتبه‌های نخست در جهان دست یافته است.

دولت برای بیش از ۹۰ درصد جمعیت کشور، مسکن تهیه کرده است. در واقع نخبگان سیاسی برخلاف دولت‌های رفاهی در اسکاندیناوی سیاست حمایت‌های اجتماعی به شیوه اقتصاد رفاهی را آن‌گونه که مرسوم است اتخاذ نکرده‌اند، تأمین مسکن شهروندان سیاستی بدیع در سنگاپور بوده است که از این طریق به استمرار تسلط رهبران سیاسی و ائتلاف مسلط در رقابت‌های سیاسی کمک کرده است، سیاست تأمین یارانه‌ای مسکن برای همه شهروندان به لی کوان یو کمک کرد که بتواند در قدرت سیاسی باقی بماند تا اهداف توسعه‌ای را دنبال کند (Quan, 2019, p143).

وسعت قلمرو کشور با تدابیر دولت به حدود ۷۲۰ هزار کیلومتر مربع افزایش یافته است؛ اما کمتر از یک درصد آن قابلیت کشاورزی دارد، بنابراین برای تأمین امنیت غذایی، دولت واردات از ۱۷۰ کشور مختلف را در زمینه مواد غذایی را به اجرا گذاشته است که از طریق تنوع منابع، ایمنی دسترسی به مواد غذایی را تضمین کند. همچنین ذیل برنامه نقشه انتقال زراعت، مزارع محدود موجود را با تکنولوژی‌های بالای زراعت مجهز کرده است که بهره‌وری و سلامت غذایی را بالا ببرد از طرفی نسبتی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی سنگاپور به زراعت تخصیص یافته است. از جمله حوزه غذایی چین و سنگاپور در «جیلیان» که چند صد هکتار اراضی را جهت تولیدات محصولات کشاورزی ذیل پوشش‌های سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری مشترک قرار داده‌اند. در زمینه صنعت گردشگری، در سال ۲۰۱۹، ۱۹ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر توریست خارجی از سنگاپور بازدید کرده‌اند و درآمد ارزی سنگاپور از صنعت توریسم در سال ۲۰۱۸، حدود ۲۰ میلیارد دلار بوده است.

در بخش‌های خدمات حمل‌ونقل، فرودگاه «چانگی» در طول هفت سال گذشته، بر اساس رتبه‌بندی‌های جهانی، هر سال رتبه نخست را کسب کرده است. این فرودگاه یکی از بزرگ‌ترین فرودگاه‌های سنگاپور است؛ به طوری که در سال ۲۰۱۸، حدود ۶۲ میلیون نفر از طریق آن جابه‌جا شده‌اند.

بر اساس گزارش‌های سازمان بین‌المللی دریایی، بندر سنگاپور نخستین و بندر هامبورگ دومین بندر در عرصه حمل‌ونقل دریایی و اقتصاد دریایی هستند که آمار بیشترین قوانین و بنادر و فناوری‌های دریایی استفاده‌شده را به خود اختصاص داده‌اند. هم‌اکنون بندر سنگاپور با ۶۰۰ بندر در جهان ارتباط دارد و شلوغ‌ترین بندر دنیا در زمینه حمل‌ونقل محصولات است. یک‌چهارم از کانتینرهای حمل‌شده در جهان زیرپوشش بندر سنگاپور قرار دارند (Zhang, 2019, p290).

بر مبنای شاخص‌های تجارت جهانی، سنگاپور چهاردهمین صادرکننده بزرگ و پانزدهمین واردکننده در دنیا است. این کشور با بهره‌گیری از بندرهای توسعه‌یافته خود بالاترین نرخ تجارت خارجی را نسبت به تولید ناخالص داخلی

در دنیا دارد. مناطق آزاد «جورونگ» و فرودگاه «چانگی» از بزرگ‌ترین مناطق آزاد سنگاپور هستند. بندر جورونگ سالانه ۱۵ هزار کشتی را مدیریت می‌کند. این بندر یکی از بزرگ‌ترین بندرهای چندمنظوره جهان است که تعداد زیادی انبار و یک ترمینال سیمان نیز دارد. فرودگاه چانگی نیز به حمل‌ونقل کالا از طریق آسمان اختصاص دارد. این کشور دارای منابع نفتی نیست؛ اما سومین مرکز بزرگ پالایشگاهی جهان است. در زمینه آموزشی دانشگاه ملی سنگاپور در رتبه‌بندی‌های جهانی جزء صد دانشگاه برتر جهان به شمار می‌رود و در حالت کلی جایگاه پانزدهم را در رده‌بندی معتبرترین دانشگاه‌های دنیا و در رشته‌های فنی و مهندسی رتبه هفتم جهان را دارد. دانشگاه ملی سنگاپور همچنین یکی از ۱۰ دانشگاه برتر در زمینه علوم اجتماعی و مدیریت است. دانشگاه تکنولوژی «نایانگ» سنگاپور جایگاه یازدهم را در رتبه‌بندی بین‌المللی و سوم را در آسیا دارد. رشته مهندسی عمران در این دانشگاه شهرت جهانی و اعتبار بسیار بالایی دارد. این دستاوردها که نشان‌دهنده توسعه‌یافتگی سنگاپور است (Yeo, 2019)، نتیجه سیاست‌های حاکمان به‌شدت متعهد و متفدترین آنان لی کوان یو بوده است که از حمایت ائتلافی نیرومند برخوردار بوده است.

نتیجه‌گیری

در طول نیمه دوم قرن بیستم سنگاپور جزء ۱۳ کشوری بود که بیش از ۲۵ سال، متوسط نرخ رشد اقتصادی بالای هفت درصد داشته‌اند و اکنون در نتیجه این تلاش‌ها و تغییرات، سنگاپور از کشوری عقب‌مانده به جمع کشورهای صنعتی پیوسته است. این انتقال در نتیجه سیاست‌های حکومت توسعه‌گرای این کشور محقق شده است. همان‌گونه که تبیین شد ظهور دولت توسعه‌گرا در سنگاپور نتیجه تسلط ائتلاف و حکومتگران با محتوای ذهنی و گرایش به اهداف توسعه‌ای بوده است. بر اساس یافته‌های این مقاله، دولت‌های توسعه در کشورهایی ظهور پیدا می‌کنند که الیت و ائتلاف‌های سیاسی دارای محتوای ذهنی به قدر کافی توسعه‌ای وجود داشته باشند و این نخبگان و ائتلاف‌ها به قدری قدرت و نفوذ جمع کرده باشند که بتوانند دیگر نخبگان و ائتلاف‌های رانت‌جو و غیرتوسعه‌گرا

را به عقب برانند و سیاست‌های با اهداف توسعه‌ای به معنای توسعه اقتصادی و اجتماعی و دگرگونی‌های عمیق نهادی را پیش ببرند.

بنابراین طبیعی است، در کشوری که غالب نخبگان سیاسی متنفذ آن گرایش به اهداف توسعه‌ای نداشته باشند توسعه محقق نشود. برای درک محتوای ذهنی و گرایش‌های غالب حاکمان، نخبگان و ائتلاف‌های مسلط در جوامع مختلف می‌شود به صورت روشمند روزنامه‌ها، سخنرانی‌ها و محتوای رسانه‌ای و آثار مکتوب متنفذترین نخبگان سیاسی آن ائتلاف را تحلیل محتوا کرد و اگر نخبگان سیاسی متنفذ جامعه‌ای در کل به معضلاتی از قبیل بیکاری و اشتغال کامل و ریشه‌کنی مسائل اجتماعی همچون روسپی‌گری، زباله‌گردی، مستأجری و صدها مصداق دیگر توسعه‌نیافتگی اقتصادی و اجتماعی تعهدی قوی نداشته باشند، غیرممکن است چنین کشوری به اهداف توسعه‌ای دست یابد؛ مگر آنکه این نخبگان و ائتلاف مسلط توسط ائتلافی توسعه‌گرا به چالش گرفته شوند و نیروهای اجتماعی یا حتی نخبگانش توسط این ائتلاف چالشگر توسعه‌گرا جذب شوند تا در نهایت به قدر کافی قدرت و نفوذ و تسلطش از دست برود و با ائتلافی توسعه‌گرا جایگزین شود، یا اینکه محتوای ذهنی و گرایش‌های غالب نخبگان بی‌تعهد به ریشه‌کنی معضلات اقتصادی و اجتماعی‌اش در اثر تحولات دگرگون شود و پارادایم ذهنی غالب دچار شیفت به اهداف توسعه‌ای شود؛ شبیه به آنچه در چین پس از ۱۹۷۸ و در هند پس از ۱۹۹۱ رخ داده است. در واقع هیئت مدیره توسعه اقتصادی به‌عنوان نهادی حکومتی کانون برنامه‌ریزی برای توسعه اقتصادی سنگاپور بوده است. به‌طوری‌که بیش از ۴۰ درصد سرمایه‌گذاری‌های داخلی و کمپانی‌های خارجی در سنگاپور ذیل برنامه‌ها و تسهیلات مستقیم این نهاد حکومتی تحقق یافته است. همچنین درباره شرکت‌های دولتی و خصوصی، اقتصاد رقابتی نقش مهمی در بهبود عملکرد اقتصادی داشته است؛ اما باید توجه داشت که بسیاری از شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی سنگاپور شرکت‌ها و مؤسسات وابسته به حکومت هستند و در عین حال جزء موفق‌ترین‌ها در کلاس جهانی‌اند. به‌طورکلی از تبیین انتقال سنگاپور از جهان سوم به جهان اول این‌گونه استنتاج

می‌شود که عاملیت یا کلیدی‌ترین علتی که تحقق توسعه این کشور را میسر کرده است، گرایش رهبران سیاسی و ائتلاف مسلط به قدر کافی قدرتمند این کشور به اهداف توسعه‌ای است.

در همین راستا نظام برنامه‌ریزی توسعه در این کشور بر عقلانیت و عمل‌گرایی مبتنی بوده است. این نوع برنامه‌ریزی با برنامه‌ریزی اقتصادی در شوروی سابق و چین دوره مائو و همچنین با سیاست‌های فاجعه‌بار و ایدئولوژی‌زده تعدیل ساختاری تفاوت دارد. حکومت توسعه‌گرای سنگاپور به‌شدت بر نیل به اقتصاد رقابتی متعهد بوده و در نتیجه آن سنگاپور به رقابت‌پذیرترین اقتصاد تبدیل شده است؛ اما باید توجه داشت که این هدف توسط حکومتی با مداخله‌گری شدید تحقق یافته است. این در حالی است که شماری از کشورهای عقب‌مانده پس از شکست سیاست‌های پرطمطراق خودکفایی اقتصادی، سیاست‌های تعدیل ساختاری را به اجرا گذاشتند. نتیجه این سیاست از جمله در کشورهای روسیه، مصر و ...، تحقق اقتصادهای سالم و رقابتی نبوده، بلکه پدیدار شدن اشکال گوناگونی از سرمایه‌داری رفاقتی و اقتصادهای غارتی و انحصارات بوده است. در واقع سیاست تعدیل ساختاری در این جوامع پوشش و محملی بوده که تداوم چپاول و غارت را توسط نخبگان و افراد رانت‌جو و شبکه‌های چاکرپروری و حامی‌پروری به شیوه‌ای دیگر مشروعیت بخشیده است. به عبارتی بر اساس تجربه سنگاپور این‌گونه استنتاج می‌شود که شکل‌گیری نخبگان و ائتلاف توسعه‌گرا و دست‌کم تسلط نسبی آن‌ها بر بخشی از نهادهای کلیدی و مهم حکمرانی بر تغییرات اقتصادی اولویت دارد.

منابع

بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۳). دگرگونی سیاست خارجی هند: از جهان سوم گرایی به عمل‌گرایی اقتصادی. مطالعات راهبردی، شماره ۶۶.
گیلین، رابرت، (۱۳۹۸). جنگ و تغییر در سیاست جهان. ترجمه سجاد بهرامی مقدم. تهران: نشر مخاطب.
نورث، داگلاس. والیس، جان جوزوف. وینگاست، باری (۱۳۹۵). خشونت و نظم‌های اجتماعی، چارچوبی مفهومی برای تفسیر تاریخ ثبت‌شده بشر. ترجمه جعفر خیرخواهان و رضا مجیدزاده. تهران: انتشارات روزنه.

Acemoglu, D., S. Johnson and J.A. Robinson (2005) 'Institutions as a fundamental cause of Long-Run Growth', in P. Aghion and S.N. Durlauf (eds.) *Handbook of Economic Growth*. Amsterdam: Elsevier, 385-473.

Ang, C. G. (2013). *Lee Kuan Yew's Strategic Thought*. Routledge.

Chiu, S. W. K. (2018). *City states in the global economy: Industrial restructuring in Hong Kong and Singapore*. Routledge.

Denney, L., and R. McLaren. (2016) "Thinking and Working Politically to Support Developmental Leadership and Coalitions: The Pacific Leadership Program, Birmingham: Developmental Leadership Program.

Evans, P. (2004) 'Development as institutional Change: The Pitfalls of Monocropping and the Potentials of Deliberation', *Studies in Comparative International Development*, 38:4, 30-52.

Evans, P. (1995). *Embedded Autonomy: States and Industrial Transformation*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Johnson, Ch., (1999) "The developmental state: Odyssey of a concept." *The developmental state*: 32-60.

Kwang, H. F., Fernandez, W., & Tan, S. (2015). *Lee Kuan Yew: The man and*

- his ideas. Marshall Cavendish International Asia Pte Ltd.
- Leftwich, A. (2010) "Beyond institutions: Rethinking the role of leaders, elites and coalitions in the institutional formation of developmental states and strategies." *Forum for Development Studies*. Vol. 37. No. 1. Routledge
- Leftwich, A. (1995) "Bringing politics back in: Towards a model of the developmental state." *The journal of development studies* 31.3: 400-427.
- Lim, L., & Tan, M. (2018). Meritocracy, policy and pedagogy: culture and the politics of recognition and redistribution in Singapore. *Critical Studies in Education*, 1-17.
- Lin, J. (2017) "Industrial policies for avoiding the middle-income trap: a new structural economics perspective." *Journal of Chinese economic and Business studies* 15.1: 5-18.
- Lin, J. (2017) "New Structural Economics and Industrial Policies for Catching-Up Economies." *Advances in the Theory and Practice of Smart Specialization*. Academic Press, 183-199.
- Lin, J. (2015) "The Washington Consensus revisited: a new structural economics perspective." *Journal of Economic Policy Reform* 18.2: 96-113.
- Lysa, H. (2002). The Lee Kuan Yew Story as Singapore's History. *Journal of Southeast Asian Studies*, 33(3), 545-557.
- Maitra, B. (2016). Investment in human capital and economic growth in Singapore. *Global Business Review*, 17(2), 425-437.
- Mauzy, D. K., & Milne, R. S. (2002). *Singapore politics under the People's Action Party*. Psychology Press.
- Ng, V. F. A., & Yang, S. (2016). Changing Strategies of Manufactured Export Expansion in Singapore. *Manufactured Exports of East Asian Industrializing Economies and Possible Regional Cooperation*, 150.
- North, D. C., & Thomas, R. P. (1973). *The rise of the western world: A new economic history*. Cambridge University Press.
- Okposin, S. B. (2019). The extent of Singapore's investments abroad. Routledge.
- Oswin, N. (2019). Global city futures: Desire and development in Singapore. University of Georgia Press.
- Quan, S. G. (2019). Singapore: A Modern History. *Journal of the Malaysian Branch of the Royal Asiatic Society*, 92(2), 140-142.

- Stiglitz, Joseph E., Justin Yifu Lin, and Ebrahim Patel, eds. 2013 *The industrial policy revolution I: The role of government beyond ideology*. New York: Palgrave Macmillan
- Wake, C. H. (1975). Raffles and the rajas: The founding of Singapore in Malayan and British colonial history. *Journal of the Malaysian Branch of the Royal Asiatic Society*, 48(1 (227), 47-73.
- Wewalaarachchi, S., & Thompson, E. C. (2019). 7 Singapore: Making Space for Farming. *Asian Smallholders in Comparative Perspective*, 213.
- World Bank. (2008). Governance, growth, and development decision-making—reflections by Douglass North, Daron Acemoglu, Francis Fukuyama, and Dani Rodrik. Washington, DC: World Bank.
- Yeo, G., Yam, T. K., & Giap, T. K. (2019). Learning and Catch-up in Singapore. *How Nations Learn: Technological Learning, Industrial Policy, and Catch-up*, 173.
- Yew, L. K. (2012). *From third world to first: The Singapore story, 1965-2000* (Vol. 2). Marshall Cavendish International Asia Pet Ltd.
- Yew, L. K. (2012). *The Singapore story: memoirs of Lee Kuan Yew* (Vol. 1). Marshall Cavendish International Asia Pte Ltd.
- Zhang, L., Meng, Q., & Fwa, T. F. (2019). Big AIS data based spatial-temporal analyses of ship traffic in Singapore port waters. *Transportation Research Part E: Logistics and Transportation Review*, 129, 287-304.